



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاین نمی باشد



20 دسمبر 2024

داکتر سید عبدالله کاظم

ورود محمدنادر خان به خوست – سر آغاز راه دشوار

(مبحث نهم)

محمدنادر خان با برادرش شاه ولی خان بتاريخ 17 حمل 1308 (6 مارچ 1929) پشاور را به عزم رفتن به خوست در ولایت جنوبی ترک کرد و اما در راه به شهرک "تل" (تهل) برای دیدار با ماکوناچی Maconachie - پولیتکل ایجنت در ایجنسی گُرم توقف نمود. محمدنادر خان پس از مذاکره با ماکوناچی خواست به "پاراچنار" برای ملاقات با شاه محمود خان برادر دیگر خود که از جانب حکومت سکوی برای تنظیم امور جنوبی توظیف شده و نیز یک نامه از حبیب الله عنوانی محمدنادر خان را با خود داشت و در آنوقت در جاجی بود، ملاقات نماید. سه برادر همان شب در پاراچنار باهم دیدار کردند و به تبادل افکار راجع به آینده پرداختند. (زمانی: "بازنگری دوره امانی..."، صفحه 436-437، اسناد آرشیف هندبرتانوی، یادداشت شماره 218، مورخ 9 مارچ 1929، مکوناچی پولیتکل ایجنت گُرم به کمشنر عالی ایالت سرحدی شمالغربی در پشاور)

ساعت 8:30 صبح هشتم مارچ محمدنادر خان و شاه ولی خان به عزم خوست به "علیزائی" برگشته و شاه محمودخان و همرا هانش نیز بعد از نیم ساعت از طریق "پیوار" عازم "آریوب" جاجی شدند و محمدنادر خان با شاه ولی خان بعد از ظهر همان روز 19 حمل 1308 (8 مارچ 1929) به مقصد خوست از طریق کوهات از سرحد گذشتند. با این ترتیب سفر پرماجر و در عین زمان حرکت بسوی یک تحول مهم و سرنوشت ساز در تاریخ معاصر کشور آغاز گردید.

در کتاب "نادر افغان" از دیدار با مکوناچی و جریانات مربوطه هیچ ذکری به میان نیامده و صرف مطالبی ذکر شده که بیشتر آن بازی با کلمات است و اگر از عبارت پردازی های آن صرف نظر شود، نکات مهم آن تحت عنوان "عزم سپه سالار غازی بطرف جنوبی" چنین بیان شده است: «بالجمله سپه سالار صاحب در اوایل حوت سنه 1307 بعد از تودیع برادر مهر پرور شان محمد هاشم خان و اعزام شان بسواری موتر از راه "دکه" بطرف مشرقی، خود شان بصورت خصوصی از راه کوهات عازم سمت جنوبی شدند، زیرا طبع علیلی شان مایل بدیدن تظاهرات [استقبال] و پذیرائی اهالی که قبل از آن به پیمانۀ بزرگ تهیه گرفته شدند، نبود... حصص در میان کوهات و تهل را سپه سالار صاحب به آهستگی طی فرمودند و راجع به نقشه حرکت و صورت اصلاحات خود فکر و اندیشه میفرمودند و در عین زمان راجع به آمدن خود جهت اصلاح و خدمت افغانستان به اقوام جنوبی و اعزه، اطلاعات میدادند و با آن ذواتیکه از دست مظالم دزدان که تازه وارد سرحد شده بودند، تبادل افکار کرده و در اخذ معلومات ثقه راجع به چگونگی اوضاع وطن و حسیات اقوام و طرز عمل سفوزاده صرف اقامت میفرمودند.»

شاه ولیخان در کتاب "یادداشتهای من" می نویسد: حاجی نواب خان از پشاور با ما یکجا شده بود. وی از سران لوگر و از خدام صادق وطن بود. شب در منزل یکی از خوانین نوری سپری شد و صبح دو اسب و یک گاو برای سواری و سامان ما از خوست رسید؛ سپهسالار و من و حاجی نواب خان براه افتادیم. کم

د پانو شمیره: له 1 تر 3

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی دلیکنیزی بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرو مخکی په څیر و لولی

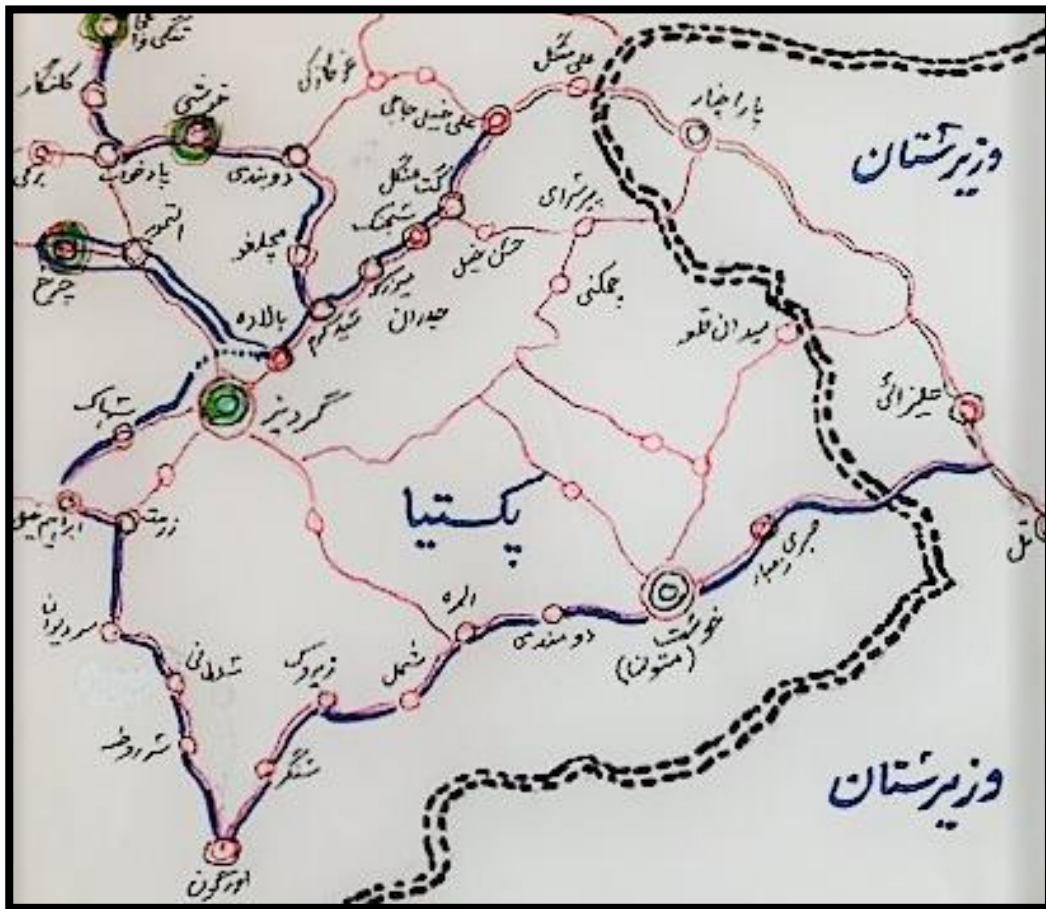
کم به خوست نزدیک شدیم و از مردم شنیدیم که به دلیل اختلافات بین اقوام صبری و منگل که خصومت دیرینه باهم داشتند و نیز نارضایتی آنها از اجراءات حکومت آنجا در حال اختلافات، از مدت چند روز بدانسو اقوام مذکور قلعه خوست را تحت محاصره قرار داده بودند و اما وقتی از آمدن سپهسالار اطلاع یافتند از حمله منصرف شدند. با ورود ما در آن شهر مردم و نیز حاکم و قوماندان عسکری آنجا از ما پذیرائی کردند و راه آشتی را در پیش گرفتند. شب را در بالاحصار خوست بسر بردیم و سپهسالار مردم را برای یک جرگه قومی دعوت کرد. روز بعد جرگه دایر شد و سپهسالار با ایراد یک بیانیه هدف آمدن خود را برای مردم تشریح کرد و حمایت و همکاری شانرا برای نجات وطن تقاضا نمود که مردم به آن تعهد بستند. سپهسالار گفت: حال وقت آن است که نقشه قیام ملی طرح شود و فعالیت آغاز گردد.

شاه ولی خان می نویسد: «ماه رمضان در خوست به پایان رسید. سپهسالار سردار شاه محمودخان غازی را با الله نواز خان به خوست احضار فرمود؛ مجلس ها شروع گردید و عاقبت تجویز شد که باید به سه منطقه تقسیم شویم: سردار شاه محمودخان به جاجی برود و آنجا قوای قومی را تشکیل داده خود را به گردیز برساند؛ من [شاه ولی خان] در قبایل منگل بروم و در آنجا ترتیبات گرفته خود را به گردیز برسانم. خود سپهسالار به جدران برود و به اتفاق مردم آنجا به گردیز عزیمت کند. الله نواز خان نیز در معیت سپهسالار باشد و مرکز تمام هدایات و عملیات در همان جای خواهد بود که سپهسالار تشریف دارد. برای اخذ هدایات و داناندن سران قوم و مشوره های لازمه چند روز دیگر در خوست ماندیم و هر روز مجلس های قومی برپا می شد.» [موجودیت الله نواز با محمدنادرخان از برای آن بود که موصوف، چنانچه قبلاً تذکر رفت - یکی از اشخاص رابط با انگلیس ها از جانب محمدنادرخان تعیین شده بود و شخص معتمد آنها در این وظیفه بود.]

شاه ولیخان می افزاید: «غوٹ الدین خان پسر جاندادخان احمدزائی نیز به وکالت قوم خود در این جرگه حضور داشت، مشارالیه با دیگر سران قوم احمد زائی پیشنهاد نمود که باید سپهسالار در همین جا اعلان سلطنت کند... اگر سپهسالار در اینجا اعلان سلطنت نکند، مردم تصور می کنند که او برای اعلیحضرت امان الله خان خدمت میکند و آتش فتنه تیزتر خواهد شد... سپهسالار بطور قطع از قبول و اعلان سلطنت ابا و ورزید و گفت: "من از این قیام تنها یک چیز میخوام و آن نجات افغانستان از خطر است و برای این آرزو خاندان خود را در دست دشمن گذاشتم، خودم نیز با این بیماری و بی سرانجامی آمده به هر نوع قربانی آماده میباشم. امر سلطنت به فکر من تنها به فکر مردم سمت جنوبی مربوط نیست، این قضیه به عامه ملت افغانستان تعلق دارد. من برای سلطنت نیامده ام، شما نیز درین قیام ملی آرزوهای پاک خود را به منافع مادی آلوده نسازید. منظور اول ما باید شستن دامن تاریخ ما ازین لکه بدنامی باشد، آنگاه مسئله سلطنت خود بدست عامه ملت افغانستان فیصله خواهد شد. [دقت: او چه گفت و بعد وقتی به کابل رسید چه کرد؟] بیان سپهسالار تأثیر خود را بخشید، عامه اهل مجلس قناعت کردند و غوٹ الدین خان نیز قبول کرد. سردار شاه محمود خان با هدایات مفصل جانب جاجی و من جانب منگل رفتیم و سپهسالار بسوی جدران حرکت کرد.» (شرح مزید دیده شود- شاه ولی خان: "یادداشتهای من"، صفحه 53 - 56)

مردم دریخیل به اتهام اینکه محمدنادرخان برای اعاده سلطنت شاه امان الله خدمت میکند، مانع عبور او بطرف جدران شدند، لذا محمدنادرخان برای جلوگیری از برخورد بین جدران و دریخیل ناگزیر به تغییر سمت حرکت خود بطرف اورگون شد و بتاريخ 16 حمل از چانخواه به اورگون رفت، اما از اورگون تا گردیز قریه های مردم سلیمان خیل و خروت قرار دارند که به دلیل مخالفت با شاه امان الله با قوای سقو همکار شده بودند. سران سلیمان خیل نزد محمدنادرخان آمدند و گفتند که اگر اعلام سلطنت کند، آنها حاضرند در همکاری او قرار گیرند و چون محمدنادرخان بار دیگر از قبول سلطنت اباء و ورزید، آنها پیشنهاد دیگر کردند که یکی از برادران خود را به سر لشکری آنها مقرر کند تا با قوای امان الله که در حال پیشرفت بسوی غزنی بود، به مقابله پردازد. نادرخان این پیشنهاد آنها را قبول نکرد و سران سلیمان خیل تصمیم گرفتند تا راه بطرف گردیز را به روی محمدنادرخان ببندند. نادرخان عجله کرد تا قبل از بسیج قوای سلیمان خیل از راه های دشوار گذار به همراهی تعدادی از مردمان خوست و جدران شبان شب بطرف سهاک

حرکت کند. آنها صبح زود به آنجا رسیدند و سپس با عبور از حواشی گردیز خود را به "بالاده" که مقر احمدزائی ها و غوث الدین خان است، رسانیده و در یک قلعه همجوار اقامت گزیدند.



نادرخان قبل از رسیدن به بالاده، الله نوازخان را به گردیز فرستاد تا حاکم اعلیٰ عبدالحکیم خان (برادر وزیر عبدالعزیزخان بارکزی وزیر داخله در دوره امانی) و قوماندان عسکری جنرال محمد صدیق خان (برادر شیرجان خان وزیر دربار سکوی) را جهت مذاکره به بالاده دعوت نماید و نیز از شاه ولی خان که در "گت منگل" رسیده بود، خواست به بالاده بیاید. آنها به بالاده آمدند و به مذاکره پرداختند، ولی به کدام نتیجه قاطع دست نیافتند. عبدالحکیم خان و محمد صدیق خان حوالی شام مرخص شدند.

در این وقت غوث الدین خان آمد و اعتراض کرد که چرا محمدنادرخان به آن دو اجازه بازگشت داده است و باید آنها را محبوس میکرد و اینرا گفته بیرون شد و چون آن دو نفر در حال سوار شدن بر اسب های خود بودند، بر آنها فیر کرد و در اثر تبادل فیرها چند نفر گردیزی کشته شدند و حاکم اعلیٰ و قوماندان عسکری در دست غوث الدین خان اسیر گردیدند. چون نادرخان از این جریان آگاه شد، با تأثر عزم کرد که بالاده را ترک کرده به گت منگل برود. شاه ولی خان با بعضی سران قومی از جمله عبدالغنی خان گردیزی و برادرانش به صوب گردیز حرکت کردند. با این ترتیب محمدنادر خان درسجنک (در حواشی گت منگل که به فاصله تقریباً 30 کیلومتر از گردیز فاصله دارد)، در نزدیک قلعه اصیل خان منگل اقامت اختیار کرد و شاه جاجی و الله نوازخان بین گردیز و سجنک در رفت و آمد بود.

(ادامه دارد)

آرشیف: مطالب دیگر محترم داکتر سید عبدالله کاظم